



خبرنگار مؤسسه‌ی عظیم مطبوعاتی "اطلاعات" یافتیم. البته قبل از آن هم "کارت‌دار" شده بودم و همان‌طور که در بالا نوشتیم به خاطر تهیه‌ی روزنامه‌های دیواری و مطالبی که بعضی از آنها را به توصیه‌ی معلمین و ناظم دبستان، سر صف برای دیگران می‌خواندم، کارت خبرنگاری افتخاری مجله‌ی شیر و خورشید سرخ (ویژه‌ی کودکان) را به من داده بودند. اما از شما چه پنهان نه از آن مجله خوشم می‌آمد و نه به داشتن کارت خبرنگاری‌اش به خود می‌بالیدم. مجله‌ی "اطلاعات کودکان" که سالها با آن مأنوس بودم، چیز دیگری بود. مجله‌ی ای که چندی بعد اسمش را به "اطلاعات دختران و پسران" تغییر دادند و دیگر آن لطف سابق را نداشت.

### کارت خبرنگاری و وظایف خبرنگار

کارت خبرنگاری مجله‌مانند کارتهای دعوت به جشن ازدواج از وسط تا می‌شد. داخلش را به عکس و مشخصات خبرنگار اختصاص داده بودند و روی دیگرش با خط خوش نستعلیق وظایف خبرنگار نوشته شده بود که من چون موضوع را در عالم کودکی کاملاً جدی گرفته بودم، بنا به توصیه‌ی مدیر مدرسه آنها را با دقت خواندم و از بر کردم! کارتی را که آن سال برایم فرستادند ندارم ولی دو سال بعد کارت خبرنگاری‌ام تمدید شد و شما تصویر آن کارت را در این مطلب می‌بینید. بر روی کارت سبز رنگ خبرنگاری مجله‌ی "اطلاعات دختران و پسران" وظایف خبرنگار چنین تعیین شده بود:

- ۱- خبرنگار باید در همه‌ی امور فردی و اجتماعی نمونه باشد.
- ۲- خبرنگار موظف است در هفته لااقل سه بار از حوزه خبرنگاری خود مطلب، خبر و عکس جالب بفرستد.
- ۳- خبرنگار وظیفه دارد هر کاری را که می‌خواهد به نام اطلاعات انجام دهد قبلاً با نماینده اطلاعات در محل و سازمان شهرستانهای روزنامه اطلاعات در میان بگذارد.
- ۴- خبرنگار باید همواره متوجه این نکته باشد که یک وظیفه مهم او ترویج مجله و ایجاد علاقمندان بیشتر برای آن می‌باشد.
- ۵- اخبار و مطالبی که خبرنگاران می‌فرستند باید حقیقت داشته باشد.
- ۶- خبرنگار چنانچه نظر و پیشنهادی در جهت ترغیب بیشتر دانش آموزان و جوانان به مطالعه مجله دارد باید آن را به اطلاع نماینده محل و سازمان شهرستانها برساند.
- ۷- خبرنگار باید هر هفته لااقل سه بار با نماینده اطلاعات در محل ملاقات و برای پیشرفت امور خبرنگاری با او مذاکره و تبادل نظر نماید.

آنچه روی کارت خبرنگاری نوشته شده بود، همه از جنبه تئوری و نظری مهم و قابل احترام بود اما بایستی چند سالی می‌گذشت تا متوجه شوم این دستورالعمل‌ها نیز مثل بسیاری چیزهای دیگر در مملکت‌مان بیشتر جنبه‌ی فورمالیته داشته است. لغت‌نامه دهخدا واژه فورمالیته را این‌گونه معنا کرده است: "درست کردن وضع ظاهر چیزی، چنان‌که عیب آن به نظر نیاید." همین‌طور بود. به زودی متوجه شدم جدی گرفتن و دل بستن به آن دستورالعمل‌ها بیشتر مایه‌ی سرخوردگی است. بسیاری از خبرهایی که حقیقت داشتند، در مطبوعات چاپ نمی‌شد.

### ۵۴ سال همکاری با مؤسسه‌ی اطلاعات

به این ترتیب سابقه‌ی همکاری نگارنده با مؤسسه‌ی اطلاعات عملاً به سال ۱۳۴۲ بر می‌گردد. یعنی پنجاه و چهار سال پیش. این همکاری البته پیوسته نبود. آن کار پاره وقت خبرنگاری افتخاری و فعالیت به اصطلاح فوق برنامه در سال ۱۳۴۶ متوقف شد. با گذشت زمان، اندک اندک هم سلیقه ام تغییر می‌کرد و هم دیگر اشتیاقی برای خبرنگاری مجله‌ی "اطلاعات دختران و پسران" نداشتیم اما سابقه‌ی آن همکاری در گوشه‌ای از پرونده‌ی زندگی حرفه‌ای من هست و به همین جهت گاهی وقت‌ها به شوخی به بعضی همکارانم در روزنامه اطلاعات می‌گویم: "هیچ می‌دانستید باسابقه ترین عضو تحریری این مؤسسه نجیب مطبوعاتی من هستیم؟" و البته بلافاصله این را هم اضافه می‌کنم که باسابقه ترین عضو فعلی روزنامه اطلاعات آقای خسرو قهرمانزاده (معروف به آقای قهرمانی) صفحه بند منظم و وظیفه شناس قدیمی است که هر روز صفحه‌ی

اول "اطلاعات" را می‌بندد. آقای قهرمانی که از آذر ماه ۱۳۴۰ در روزنامه‌ی اطلاعات کار می‌کند، اکنون (در سال ۱۳۹۶) ۵۶ سال سابقه‌ی کار مستمر و پیوسته دارد که بیش از ۴۰ سال از آن را هر روز به کار صفحه بندی و ریز و درشت کردن تیترها و انتخاب جای مناسب برای عکس و طرح در "صفحه‌ی اول" روزنامه مشغول بوده است. به نظرم اگر آقای قهرمانی چند سال دیگر دوام بیاورد و بتواند به کاری که عاشقانه دوستش دارد ادامه بدهد، باید نامش را در کتاب رکوردهای "گینس" ثبت کنند. در طول این ۵۶ سال او دهها سردبیر و معاون سردبیر به چشم خود دیده و در "اطلاعات" هر روز با آنها کار کرده است. از احمد احرار و تورج فرازمنند و احمد بنی احمد و غلامحسین صالحیار و محمد حیدری و احمد رضا دریایی و حسین شمس ایلی در سالهای قبل از انقلاب بگیرد تا شمس آل احمد و جلال رفیع و علیرضا خانی که اولین و آخرین سردبیران روزنامه پس از انقلاب بوده اند. بعضی وقت‌ها که در تحریریه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات به هم می‌رسیم، آقای قهرمانی که هم بسیار باادب است و هم بنا به ماهیت کار روزنامه همیشه عجله دارد، برایم به طور خلاصه از خاطراتش می‌گوید. مرتب این پا و آن پا می‌شود و با لهجه‌ی شیرین آذری‌اش خاطره می‌گوید: "با بیش از چهل سردبیر کار کردم و... "خاطره‌ای از همکاران قدیمش نقل می‌کند. بعد نگاهی به چپ و راست می‌اندازد. این طرف و آن طرف را می‌پاید. سرش را جلو می‌آورد و گویی می‌خواهد در گوشم نجوا کند، می‌گوید: "ولی توی تمام این سالها لذت واقعی کار را با فلانی چشیدیم. می‌دانید چرا؟ چون می‌دانست چه می‌خواهد و چه کار دارد می‌کند... " و اجازه دهید نام آن "فلانی" محفوظ بماند چون شاید آقای قهرمانی راضی نباشد بگویم.

از روزگار خبرنگاری مجله‌ی "اطلاعات کودکان" که در واقع اولین عشق حرفه‌ای در دوران کودکی‌ام بود، سالها گذشت به سرعت برق و باد و "بسا روزگاران که طی شد عمرم/ که با خون دل، خنده بر لب نهادم." تا آن که مردم قیام کردند. انقلاب شد. مدیریت مؤسسه‌ی اطلاعات به دست باهمت آن سید روحانی همشهری‌مان سپرده شد که در دوران قبل از انقلاب صدای رسای او را از رادیو روحانیت مبارز که از عراق پخش می‌شد شنیده بودم و همواره در دلم دعایش می‌کردم و دیدنش برایم مثل یک آرزو بود. او که در سالهای قبل از انقلاب برای جوان مسلمانان مثل من الگو و نمونه‌ی مبارزه با رژیم شاه بود، بعدها برایم به الگوی سماحت و سخاوت و بی‌نیازی و شعور و کرامت انسانی و تحمل جفای خلق و شفقت و خدمت به خلق خدا بدل شد. حدود بیست سال بعد از دوران خبرنگاری کودکان، دست تقدیر مرا به ساختمان پاکیزه‌ی پر از مهر و صفای روزنامه‌ی اطلاعات کشاند و به جرگه‌ی شورای سردبیری اطلاعات پیوستم. به بیان شاعرانه‌ی امام خمینی (ره):

رؤم در جرگه‌ی پیران از خود بی‌خبر. شاید  
برون سازند از جانم به می‌افکار خامم را  
تو ای بیک سبک‌باران دریای عدم، از من  
به دریادار آن وادی رسان مدح و سلامم را  
به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه  
به پیر صومعه برگو: بین حسین ختامم را ۵

ادامه دارد...

### پی‌نوشت

- (\* پیشه‌ی اول کجا از دل رود؟ / مهر اول کی ز دل بیرون شود؟ (مثنوی شریف، دفتر دوم، بیت ۲۶۱۹)
۱. مثنوی شریف، دفتر سوم، بیت ۲۶۰۲
  - ۲ و ۴. سیمین بهبهانی
  ۳. مثنوی شریف، دفتر دوم، بیت ۱۲۶۱
  ۵. امام خمینی (ره)، دیوان اشعار، غزلیات، غزل با مطلع: "ایا یا ایهاالتساقی ز می پر ساز جامم را/ که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را"
  - (+) توضیح: بخش‌هایی از نوشته‌ی فوق قبلاً در جلد پنجم مجموعه‌ی "اطلاعات هشتاد سال" تحت عنوان "از اطلاعات کودکان تا اطلاعات بین‌المللی" چاپ شده است که در اینجا با تغییرات و ویرایش جدید تقدیم شما می‌شود.

